

نهادهای حقوق بشر!

همه انسانهای شریف و دادخواه!



آخرین تلاشها برای نجات جان کبری رحمانپور بی ثمر جلوه می دهد. یک انسان بی گناه و بی پناه، مضطرب و مستاصل اعدام را انتظار می کشد. "جامعه حمایت زنان" که خواهان برابری زن و مرد در همه شئون

اجتماعی و حقوق انسانی است حکم اعدام کبری، غیر انسانی و حکم اعدام کبرا را یک تعرض به ظلم دوباره به یک انسان است. حقوق انسان می داند. کبرا یک بار به خاطر تعرض و تحقیر قربانی شرایط خفت باری است و توهینی که به او شده و بار که در آن زندگی میکرد و این او دوم به خاطر مجازات کردنش نیست که باید تاوان آن حقارت و چرا که او برای رهایی از اسارت محرومیتهایی را پس بدهد که فقر از چاله به چاه افتاد. در قرن به او تحمیل شده است. این بیست و یکم که تمدن و واقعیت را هیچ انسان تکنولوژی، تحول ارتباطات شرافتمندی نمیتواند انکار کند. و دیدگاههای ۱۰ ←

این انتخابات نیست! این نمایش سلب انتخاب و اختیار مردم ایران است!

برای نمایش مضحکه انتخابات ستیزیشان را جمع و ملغی اعلام نمایشی که مهر بی حقوقی همه به جان همدیگر افتاده اند. ادعا کرد! میکنند که میخواهند نظر و رای اینها در شرایطی میلیونها دلار متحد شوید، متشکل شوید، مردم را جلب کنند. پاسخ ما این خرج تبلیغات انتخاباتیشان صدایتان را با هم بلند کنید! است که مردم ایران انتخاباتشان را میکنند، میلیونها دلار صرف نگذارید که صدای زوزه اینها از کرده اند! انتخاباتی که در آن، زن سرپا نگه داشتن بساط لغت و مساجد محل، از مطبوعات و را به این خاطر که انسان حساب لیسانس از قبل مردم میکنند که رسانه های جمعی برای کشاندن نمیکند، پیشاپیش فرو دست و سفره کارگران خالی است، زنان مردم به پای صندوقهای رای بلند تحقیر شده اعلام کرده اند، باطل برای تامین کیف و کتاب شود؟ کدام رای؟ کدام انتخاب؟ است. مضحکه ای بیش نیست. فرزندان، دختران برای در مملکتی که سران این نظام باید بساطشان را روی سرشان پرداخت شهریه تحصیل حتی حق پوشش زنان را از آنها خراب کرد. باید به جرم زن دانشگاهشان تن خود را به سلب کرده اند، در مملکتی که ستیزی آشکار و علنی تک معرض فروش گذاشته اند! حق انتخاب سیاسی، آزادی تکشان را گرفت، به پای میز مردم! زنان و مردان آزادخواه! عقیقه و بیان، تجمع و تشکل را محاکمه کشاند! بساط زن از شما میخواهیم که علیه این پایمال کرده اند، ۱۰ ←

دفاع از ۸ مارس مردم سنندج در مقابل انقلابیگری بی ریشه تلویزیونی!

دیبا علیخانی و آزاد زمانی دو با تحمیل ارباب و یا تفرقه، جامعه، مبارزه شده است. نفس مردسالار و قوم پرستانه بوده تن از شخصیتهای محبوب و حق جلوی برگزاری ۸ مارس در برپایی ۸ مارس در جامعه ایی است، این یک پیشروی اجتماعا طلب جنبش انسانگرای ایران و سنندج را بگیرد. از دامنه آن که زن در سنن جنبش سیاسی و رادیکال بوده و هست. مردم مبارز کردستان به اداره بکاهد. موفق نشد. فضای شهر ناسیونالیستی، فقط نقش حیات این پیشروی فقط با مبارزه اماکن و نیروهای انتظامی سنندج ۸ مارس شد. گرایشات خلوت جنبش پیشمرگاییتی را آگاهانه، نقشه مند، دخیل، فراخوانده شدند. رویا طلوعی از ناسیونالیستی مجبور شدند برای قانون زنان کردستان نیز فراخوانده ابراز وجود سیاسی خود به اهداف سیاسی اش، تا روش خشونت حاکم از سویی و راست ۸ مارس امسال در سنندج با شد، وی رد صلاحیت و این قانون سنگری قدم بگذارند که مبارزه اش، تا اشعار و جامعه کردستان از سوی دیگر جنب و جوش بالای مردم برگزار رد مجوز شد. جمهوری اسلامی سالهاست برای تحکیم آن، برای اخلاقیات، هنر و فلسفه متحقق شده است. باید مثل تخم شد. یک هفته به ۸ مارس امسال، تلاش کرد تا به هر شکل ممکن، کوبیدن مهر برابری طلبی بر سینه وجودیشان تماما غیر انسانی و چشم از این ۲ ←



قطعه نامه ۸ مارس سنندج!

۸ مارس روز جهانی میلیونها زنان و مردان معترض جهان زنان و قتل‌های ناموسی را محسوب می‌شوند. ما خواستار حقوق به نسبت تورم و رفاه انسان آزادیخواه و برابری طلب خواست و مطالبات خود را جنایت و وحشیگری علیه تأمین اجتماعی کامل، شامل خانواده‌های کارگری و تأمین است. جنبش زنان در این روز اعلام و برای تحقق آن مبارزه بشریت می‌دانیم و آنرا محکوم بیمه بیکاری، بیمه از کار یک زندگی انسانی و مرفه کیفر خواست خود را علیه یک می‌کنیم . می‌کنیم .

دنیا ستمگری، خشونت، ۱. آپارتاید جنسی را محکوم ۴. آزادیهای فردی، اجتماعی برخورداری از حقوق و مزایای زنده باد جنبش برابری طلبانه بی‌حقوقی و تبعیض و نابرابری می‌کنیم و خواهان لغو کامل و مدنی مردم محترم شمرده برابر برای کلیه زنان خانه دار زنان طرح می‌کند و دادخواست قوانین زن ستیز، مرد سالار و شود. پایمال شدن این حقوق به هستیم . زنده باد ۸ مارس!

انسانی خود را بر علیه نظام نابرابر در جامعه هستیم. هر بهانه ای جرم محسوب ۷- . همران و کودکان کارگران جامعه حمایت زنان سرمایه داری بعنوان منشأ همه ۲. برسمیت شناختن حقوق می‌گردد. از شرایط غیرانسانی که به آنها ۱۸ اسفند ۸۳

مشقات امروز جامعه بشری و برابر زن و مرد در همه ۵. تعیین حقوق و دستمزد برابر تحمیل شده به شدت رنج حافظان این نظام اعلام می‌دارد. فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی برای همه آحاد جامعه اعم از زن می‌برند. ما از اعتراض و ۷ و ۸

ما زنان و مردان شرکت کننده و سیاسی . و مرد . کارگران و خانواده هایشان برای در مراسم ۸ مارس همصدا با ۳. سنگسار کردن، خشونت بر ۶. زنان خانه دار کارگر بیکار گرفتن حقوقهای معوقه، افزایش

*** مردم شهر سنندج، مردم شهر درغلطیده اند، تاثر انگیز و درآوردی و دلبخواهی این جریان ظصبی^۱ به در و دیوار به دلیل جنبش و پیشرویهایش نگهداری سقر، دیواندره و سایر شهرهای تاسف آور بود. مینا احدی از در اطلاق برجسب کوپنی راست و کرد، به جای حمله به آن، قاعدتا کردستان جنبش ما را روی پاهای رهبران این حزب و از مسئولین یا چپ به این یا آن حرکت هر انسان شریفی باید وظیفه خود استوار خودش در يك قامت رسا سازمان آزادی زن، در هفته های اجتماعی شرکت کند. اینها بداند که از آن در مقابل تعرض جلو کل جامعه ایران گذاشت. به اخیر به جای تعظیم در مقابل بیهوده و پوچ است. چپ یا راست دشمنان مردم محافظت کند و با تجمعات اعتراضی سایر شهرهای جنبش عظیم برابری طلبی مردم قلمداد کردن يك جریان، يك بهانه گیری بیجا و غیر موجه به ایران وصل شد. شهر سنندج، به جای درس آموزی حرکت اجتماعی توسط يك حزب آن خود را سنگ روی یخ نکرده، در مراسم سینما بهمن که تعداد از اینکه چگونه و با چه و یا جریان سیاسی، برجسب این جنبش را تضعیف نکند. این کثیری از مردم تجمع کرده بودند، مکانیسمی میشود حتی در نیست. "فحش و ناسزا" برای جنبش سکوی پرش عدالتخواهی علاوه بر سخنرانیهای پرشور بر شرایط اختناق سیاسی، مردم را خالی کردن عقده های روشنفر در ایران است. ۸ مارس سنندج، علیه ستم کشی و بی حقوقی زن، برای دفاع از سنگر آزادی و جهان سومی کشوری نیست که يك تجمع "کردستانی" نبوده و محکوم کردن همه و هر گونه برابری انسان جمع کرد، به جای سوار الاکلنگ یا شعار پردازی و نیست، در فضای سیاسی ایران که اشکال ستم و تبعیض به زنان يك در افتادن با ناسیونالیسم، دوم رادیکالیسم نمایی منزوی، یا بسیاری از کسانی که به نام قطعنامه رادیکال، حق طلبانه و خرداد ورشکسته و رفراندوم، به دنبال روی از مردم و آب قاطی "حقوق زن" فعالیت میکنند، با برابری طلب به عنوان ادعانامه جای دفاع از جنبش در مقابل کردن در سیاست و رادیکالیسمش سیاست رفراندوم تسلیم شده، يك جنبش انسانی صادر شد که خشونت حاکم، با ایرادگیری بی شده است. آخر جامعه هنوز شکست طلبی خودشان را روحیه مورد حمایت قاطع مردم مجتمع ربط، خود را سنگ روی یخ کرده، مدنیته دارد، نمیشود از خواب مردم جلوه دادند، کرکره هایشان در سالن قرار گرفت. قطعنامه قبل از هر چیز آب به آسیاب بلند شد و هر حرکتی را که باب را پایین کشیدند، برگزاری ایی که میتوان و باید آن را به کسانی میریزد که سالهاست دل نباشد، به اندازه کافی برای تجمعی با این درجه گستردگی، با پرچم خواستها و مطالبات جنبش جنبش ۸ مارس، جنبش دفاع از مسئولین این جریان آکسیونی، این قطعنامه غرور انگیز و با برابری طلبی زن در سراسر ایران حقوق کودک، جنبش دفاع ارضا کننده نباشد، روی هوا سخنرانیها و شور و شعفی که از بدل کرد. این قطعنامه را برای عدالتخواهانه و رادیکال از حقوق راست نامید! یا بر عکس با خود نشان دادند، ستاره ایی با رجوع به آن در این شماره نشریه انسان در کردستان خار چشمشان همین هیجان، مردم را برای درخشش قوی در آسمان این رهایی زن به خوانندگان، مجدداً بوده است. شرکت در تظاهرات پشت سر هوا جنبش است. برای يك درصد تقدیم میکنم.

چنین موفقیت و حرکتی، در این میان عکس العمل حزب مینا احدی را خوانده است، این چپ جامعه هم نامید! آخر هر جنبشهای دیگر سر از پا کمونیست کارگری اعجاب آور و نیست که در کنکاش برای کشف چیزی قانونی دارد، منطقی دارد. نمیشناسند. ۸ مارس امسال راستش برای سرنوشتی که به آن اعجاب آمیز "تنویرهای" من به همین سادگی نمیشود با

...

جور در نمی آید، این ذهنیت را بدواً معالجه کند.

این اولین بار نیست، جریان مینا احدی متاسفانه و با تأثیر فراوان به راهی قدم گذاشته است که هرگونه جنبش و تحرك سیاسی اجتماعی را که با منفعت سیاسی و حزبی وی خوانایی نداشته باشد، تکفیر میکند و این بدترین نوع چپ، و بدترین شیوه ضربه زدن به جنبش عدالتخواهانه در ایران است. این بدترین کاری است که میشود با خود رادیکالیسم در جنبش مردم ایران کرد.

لذا این ارزیابی و بهانه گیری پیشیزی ارزش ندارد. فاقد هرگونه ارزش سیاسی، تنوریک، اجتماعی و عملی است. با این تئوری و متدولوژی مینا احدی و جریانش، نه فقط در پارک سپیدار سنندج و یا پارک لاله تهران، که در خود شهر کلن آلمان هم نمیتوانند ۵۰۰ نفر را زیر یک سقف برای ۸

مارس جمع کنند. آخر کدام آدم عاقلی، یک تجمع اعتراضی آن هم زیر خفقان اسلامی را، با سخنرانیهایش، ادعاینامه اش، سابقه تاریخی اش، قطعه نامه اش را تکفیر میکند و برای لاپوشانی موقعیت بی ربط خودش به تحمیل حضور یک نماینده دست چندم شورای شهر که آن هم با عکس العمل برحق مردم روبرو شده است، گیر میدهد؟ کدام آدم عاقلی این کار را میکند؟

درد دیگری دارید، روراست باشید با ملت، دردتان را بگویید! چرا همینجوری ناروا، از پشت صفحه کامپیوترتان تهییج شده، به غلیبان آمده، این تهمتهای سخیف را که احدی، به جز احدی حزب کمونیست کارگری آن را باور نمیکند، نشر مردم میکنند؟ مشکل واقعیتان چیست؟ آن را بگویید؟ مشکلی که باعث شده

به این شیوه اگزرجه، دست به انبان تئوری و سیاست بدون منطق ببرید، اتهام وارد کنید را بگویید!

تهمت راست زدن به مردم شهر سنندج و ۸ مارششان را، اینکه گویا عده ایی نمایندگان دولت را آورده و برده اند را خود جناب سردار طلایی هم از این جریان قبول نمیکند، این همان مردمی هستند که تا ۲ هفته قبل از ۸ مارس به سرشان قسم میخوردید، این همان ۸ مارسیهایی هستند که چندین و چند سال است ۸ مارس را در سنندج روی شان هایشان حمل میکنند. من فقط برای مثال نقل قولی را از ابراز نظر خود مینا احدی در باره مراسم پارسال سنندج که در نشریه آزادی زن شماره ۵۸ آمده

است، او گفته است: "درد به همه زنان و مردان آزاده ای که هشت مارس امسال را به سکوی پرشی بلند بسوی یک دنیای بهتر بدل ساختند. هشت مارس امسال، در همه جا در تهران و سنندج، در تبریز و کرمانشاه، در بندرعباس و رشت، این صدای اعتراض میلیونها انسان به بردگی جنسی، به نابرابری و به قوانین ضد زن اسلامی بود که طنین انداز بود. این صدای انسانیت، نمونه ای آشکار از عطش مردم مرفقی به پاک کردن همه قوانین و سنتهای ضد زن از پیکر جامعه بود. در تهران..... در سنندج با حضور دو هزار نفر، مراسمی بر پا شد که در آن صحبت از انسانیت و دنیای بهتر بود. مراسمی که در آن مهر باطل بر همه قوانین ضد زن در ایران و منطقه کوبیده شد، مراسمی که در قطعه نامه آن سر فصلهای مهم سازمان دادن یک زندگی شاد، مرفه و برابر بین زن و مرد، با باتکی رسا اعلام شد"

با این فرض جا ندارد بیرسیم چه شده است؟ کافی است مینا احدی خودش قطعه نامه های سال گذشته و امسال را با هم مقایسه کند. قطعه نامه و سخنرانیهایی که

همچنان سر فصل مهم سازمان دادن یک زندگی شاد، مرفه و برابر بین زن و مرد با بانگی رسا هستند. این مینا احدی است که از این مردم دور شده است، در ارزیابی خود تجدید نظر کرده است. واقعیت این است که اگر اتفاقی این وسط افتاده است، همان دردی است که این جریان پیدا کرده است. تناقضی که دچارش شده است و عدم حل آن باعث شده، به زمین و زمان پشت کند! تناقض اینجاست که این جریان ادعا میکند که رهبر چپ جامعه ایران است. خودش باورش شده است که با یک سوت تلویزیونی، میتواند در ایران انقلاب کند! مگر نه اینکه "جامعه به چپ چرخیده"، خودش با خود فریبی خود را از تلاش برای "رهبر شدن" آن هم در ته صف منتظرین این امر، کاملاً معاف کرده، ترجیح میدهد با غوغا سالاری گذران کند. حال این "انقلابی ماهواره ایی" بطور روزمره دچار تناقض میشود. وقتی راستهایی امثال هخا راه می افتند و موفق میشوند با تحمیل، مردمی را که مترصد فرصتی برای ابراز خشم خود هستند، به غلط پشت سر خود بکشاند، این جریان که "رهبر" جامعه است مشکldار میشود؟ آخر چگونه این رهبر بی ریشه و بشقابی جامعه ما به اندازه "هخا" هم عرضه ندارد؟ میدانید جوابشان چیست؟ آن تجمع پشت سر هخا چپ بود! چرا که چند نفری در گوش ما شعار چپ دادند! پس به چپ چرخیده، بزن بریم! وقتی جنبش اعتراضی و عدالتخواهانه خود مردم در محل برگزار میشود، وقتی در این اعتراضات و اعتصابات که قاعدتا باید این رهبر ماهواره ایی قادر به تامین رهبری، اتحاد

به درستی مهناز رسولی به تاکید بر نقش انسان در تغییر زندگی خود، به جای جایگزینی آن با شلوغکاری، خود فریبی و انقلابیگری تلویزیونی میپردازد! مینا احدی و جریانش متوجه این تناقض شده اند. موضع گیری مینا احدی نقطه پایانی است بر سیر تکوین سیاسی و اجتماعی این جریان به حاشیه جامعه! سنندج نیست که تغییر مکان سیاسی و اجتماعی داده است، مردم همان مردمند، این جریان است که از جامعه دورتر میشود، این جریان است که تماماً به حاشیه نقل مکان میکند. برخورد عصبی، تند و تناقضی که باعث شکستن این پرخاشگرانه این جریان برای لاپوشانی کردن و تمام کردن این میبندند. پنهان کردنی نیست. پروسه اسباب کشی است. من حق دارند بپرسند، خانم احدی، این چه نوع رادیکالیسمی است، که اجتماعی نمیشود؟ برعکس، در باره تعریف و تمجید از مراسمهای ۸ مارس سنندج انتخاب کرده ام که نشانگر بی پایه بودن اتهامات امروزش میباشد. این نقلی قولی از نظر وی در باره ۸ مارس است که با همین کاراکتر امسال برگزار شد. در بیشتر این مراسمات، یا نماینده فرمانداری، این یا آن شورچی شهر خود را تحمیل نموده و درست با همین عکس العملی مواجه شده است که نماینده شورای شهر امسال با آن مواجه شده است. همه مردم این نهاد الا رادیکالیسم؟ تا جایی که زحمت برگزاری چنین تجمعاتی را به خود داده و دستش در کار یعنی تغییر جهان معاصر و برپایی آنها باشد، میدانند که مردم با چه موانع و مشکلاتی ریشه مسائل میسر است و ریشه خود انسان است! در حالی که رادیکالیسم مینا احدی به هر چیزی الا انسان محتاج است! میتوانست به کسانی که به قیمت بیپوده نیست که در این پلیمیک فراخوانده شدن

••• به اداره اماکن، سین جین شدن "رهبری" است که از توازن قوا بی کردن برای حقوقشان را جلو و تقبل مشکلات فراوان، برای خبر است، نیروهای انتظامی پایشان بگذارد؟ علت عدم برپایی تجمع اعتراضی مردم خبرش میکنند که نمیشود برگزاری تجمع پارک لاله صرفا مجوز گرفته اند پرخاشگری کند آکسیون گذاشت؟ یا اینکه اگر اختناق نبود. واقعیت این است و راست خطابشان کند. مگر نه اختناق فاکتوری مهم است، که جنبش ما هنوز از توان و اینکه خود مجوز را نه از حزب میشود توجیه کرد، پس چرا قدرت سازمانیافتگی لازم، کمونیست کارگری و "مقام شامخ وقتی نوبت به دیگران میرسد، به رهبری مشروع و ساز و کار چپ جامعه" بلکه از همین تحمیل حضور نماینده شورای پیشبرد این مبارزه در تهران در نمایندگان دولت جمهوری شهر گیر داده اید؟ چطور فاکتور یک مقیاس علنی و اجتماعی اسلامی میگیرند! باور کنید اختناق، فاکتوری برای عدم تلاش برخوردار نیست. که البته این در مجوز را هم نه با رویانمایی روی اجتماعا لازم شما برای برپا حوزه فهم مینا احدی و جریانش سینه، پرچمهای سرخ در دست، نکردن یک تجمع اعتراضی ابد نیست! اما بجاست در همین بلکه در سلامت جسمی و عقلی هست، ولی فاکتوری برای هورا رابطه بپرسیم، چرا در خارج کشور کامل، بطور معمول میگیرند. کشیدن جهت برپا کردن یک یک تجمعی با نصف جمعیت لذا این ادعا کاملا قابل رویت اجتماع اعتراضی با وجود شرایط سالن سینما بهمن برگزار است که جنبش در مختصات پایه اختناق نیست؟ چرا برای تجمعی نکردید؟ اینجا که اختناق نیست؟ ایی خود، همان ۸ مارس ۸۳ که برگزار نشده است این همه است، همان ۸ مارس ۸۲ است. هورا میکشید، که حتما حقشان این توجیه تناقض میان ادعاهای بود برگزارش کنند، ولی برای ماهواره ای این جریان با واقعیت تجمعی که فی الحال برگزار شده زندگی و مبارزه مردم است که است، نباید کلاه از سر برداشت، دردرس شده است. تئوری پردازی با احترام به مردمی نگرینست که به میدان آمده است تا از این بی مبارزه علیه خشونت و تبعیض را ربطی، از این تغییر مکان دادن نه به شیوه شما، بلکه با همین اجتماعی و سیاسی به حاشیه شیوه مورد تعرض شما اساسا جامعه دفاع علنی کند. آن را مقدور کرده اند؟ راستی برای چه تقدیس کند. تثبیت شدن این کسی باید هورا کشید؟ برای آنها سیاست را بر مقدرات این جریان که مبارزه شان را کردند، کاری به نمایش بگذارد. مینا احدی انجام دادند، مردمی را جمع ادعا میکنند که یک رسانه کردند، یا برای آنها که دلشان را میلیونی دارند. خوب طبیعی به خودفریبی خوش کرده اند؟ به است که بعد از ۸ مارس زیر ادعاهای ماهواره ایی دل بسته و فشار صفوف خودش باشد، باید خودشان باورشان شده است؟ آیا بالاخره جوابی داد. چرا این رسانه واقعا و حقیقتا "اختناق" عامل میلیونی قادر به برگزاری تجمع توضیح عدم برگزاری تجمعات و اعتراضی در پارک لاله و به قول اعتراضات توده ایی است؟ مگر خود مینا احدی در پارک سپیدار قرار نیست در خود همین شرایط، نشد؟ اگر اختناق علت العلل عدم کسی رهبر اعتراض مردم شود،

••• زدن هم نمیخواهد. با این تفکر احدی الیت روشنفکری مربوط به خود و راست و "چپ" کردن تا حال فشار های اجتماعی و اختناق بدهد و از دنیای واقعی بیخبر اگر اینجا هم میبود حتما به جای گذشته اند و زبان نسل جدید را دردی را از کسی دوا نکرده است بیرون بکشد. باشد و چپ و راست به مردم انگ اینکه با ما بیاید میرفت شبنامه نمیفهمد. به جای اینک به زبان جز اینکه کار ما را سخت تر بر گرفته از سایت های اینترنتی بچسباند، نباشد بهتر است. می چسباند! برای چپ غیر آدمیزاد حرف بزنند فقط شعار میکنند. اما نسل کنونی خانم احدی اوضاع را نمی اجتماعی این آسانترین و کم میدهند و متهم میکنند. این میخواهد و میتواند خود را از شناسد، زور که نیست. جوش دردرس ترین کار است. امثال مدال به خود دادن و تعریف از منگنه فشار راست و "چپ" و

نامه های شما عزیزان!

!

:

سلام لادن جان!

خیلی ممنون از جوابتون و شرمندگی از اینکه دیر شد، امتحانات نهایی بود نتونستم وصل بشم، خدا را شکر به خوبی و خوشی گذشت. خیلی ممنون از توصیه تون و از محبت و مهربانیتون. راستشو بخواهین (قبل از آشنایی با شما) مدتی بود من هم به فکر انتخاب همسر دوم افتاده بودم، ولی حالا دیگه نه! می خواستم مشکلاتمو با انتخاب همسر دوم حل کنم، ولی حالا سعی کردم بیشتر رو زندگیم متمرکز بشم و سعی میکنم بیشتر با همسرم کنار بیام و مشکلاتمونو با هم حل کنیم. می دونید تو ایرون فضا خیلی مسمومه، هر شب تلویزیون

سریال داره، تفریح دیگه ای هم نیست. این سریال ها خیلی مشتری داره و توی سریالی نیست که تبلیغ چند همسری نشه و انگار هدف این است که قبح قضیه ریخته بشه و من هم اصلا فکر نمی کردم که جور دیگه ای هم میشه به قضیه نگاه کرد.

:

ناخودآگاه داشتم می رفتم به سمت برگزیدن همسرهای دیگر، تا اینکه با شما و سایتهای شما آشنا شدم، نشریه تون را مرتب خوندم (و میخونم) و الان وقتی دیدگاهم عوض شد و الان وقتی میخوام به چند همسری فکر کنم، اصلا خودم از خودم شرمم میشه و همه اینها به لطف شما بود! و من از این مسئله خوشحالم. بیشتر متمرکز شده ام روی زندگیم

زندگی ادامه بدهند. ما خواستار به رسمیت شناختن حق جدایی و طلاق برای زن و مرد بطور برابر

هستیم. در عین حال و همزمان دخالتهای در زندگی خصوصی افراد را هم منع میکنیم. دولت و هیچ نهادی حق دخالت در زندگی افراد را ندارد. زن و یا مرد میتوانند بدون اینکه ازدواج کنند با هم دوست باشند و زندگی مشترک کنند. در عین حال ما مخالف تعدد زوجات هستیم. مخالف صیغه و چند همسری هستیم. نه فقط این بلکه خواهان لغو قانون چند همسری و ازدواج موقت هستیم. معنی عدم دخالت در زندگی خصوصی افراد را هم این نمیدانم که هر شیوه ارتجاعی، عقب مانده و سنتی را به اسم اختیار مرد در رابطه خصوصی اش به جامعه تحمیل کنند، از همین رو ما حتی اجبار مرد در رابطه جنسی با زن را بدون تمایل وی، ولو بدون اعمال خشونت رد میکنیم، آن را جرم میدانیم. اما مسئله چند همسری و صیغه از دو حال خارج نیست، یا در پنهان و با دروغ و توسل به ریاکاری و اعمال ضد انسانی صورت میگیرد، یا ادعا میشود که با جلب رضا و توافق خود زن همراه بوده است. هر دو این شیوه ها قابل رد و محکوم کردن است.

با هیچ فیلم، تئوری بافی و ترفندی، با توسل به هیچ ریاکاری اسلامی و غیر اسلامی، روشنفکری بازی کسانی که تمام انتالکتوئل بودنشان توجیه قوانین با ریشه اسلامی شده است، نمیشود ارتجاعی بودن آن را پنهان کرد. ما اصلا به این باور نداریم که صیغه و چند همسری به رضایت زن صورت میگیرد. ما بیهوده نیست که چند همسری و صیغه یک امتیاز مردسالارانه در

تشدید خشونت و مردسالاری تحت حاکمیت اسلامی باعث رواج این شیوه در میان مردان شده است. به همین خاطر ما منتظر این نمی مانیم تا کسانی که دست به این اعمال میزنند زیست اجتماعی، یک الگوی مترقی و مدرن، بشدت انسانی و برابر بر زندگی و مقدرات بشر امروز حاکم شود. خوشحالیم که توانسته ایم روی زندگی اجتماعی و خانوادگی تو تاثیر بگذاریم. بیشتر با ما همراه شو! ما مطمئنیم که افرادی مثل تو میتوانند در پیرامون خود مبشر آزادیخواهی و برابری طلبی علیه سربال بانوی دیگر هم باشند.

در باره فیلم تسلیم هم حتما تلاش میکنم که فیلم به زبان انگلیسی را هم روی سایت قرار دهیم. تسلیم نمایش کوتاهی از زندگی همانطور که میدانی این قوانین احکام قرآنی شیطانی است، همان پیکری که آیات قرآن بر آن حکم شده است. پیکری که به حکم همین قوانین الهی شلاق میخورد. زنی که از خدا، قرآن و این اوها میبرد، برمیگردد و جهان را از منظر دیگری می بیند!

خودت باید آن را در ذهن و تصویر خود ترجمه کنی! در هر حال این فیلمی است که مناجات زنی را علیه خدا با این پرده و با این حالت به نمایش میگذارد.

با درود و سپاس خدمت شما دست اندرکاران محترم نشریه های شما هستم . و تمام نشریه های شما رو به طور منظم دنبال می کنم .ولی بنا به دلایلی که خدمتتان خواهم گفت ، چندان با شیوه کاری شما موافق نیستم .

امیدوارم این

انتقاد های مرا به فال نیک گرفته ، و بتوانیم ایرانی سرسبز و شاد و سرشار از ایرانی حقیقی و برازنده داشته باشیم .
در نشریه شماره ۲۸ ، عنوانی با نام "انتخابات ما این است : نظام باید برود" به قلم سرکار خانم مهرنوش موسوی نوشته شده
در کلام نخست بگویم که من به این شعر ملك الشعراى بهار اعتقادى فراوان دارم :
این دود سیاه فام که از بام وطن خواست ، از ماست که بر ماست وین آتش سوزان که برآمد ز چپ و راست ، از ماست که بر ماست جان گر به لب ما رسد ، از غیر ننالیم ، با کس ننگالیم
از خویش بنالیم که جان سخن اینجاست ، از ماست که بر ماست
ما که نه چنانیم که از باد ننالیم ، بر خاک ببالیم
لیکن چه کنیم ، آتش ما در شکم ماست ، از ماست که بر ماست
گوییم که بیدار شدیم ، این چه خیالست ، بیداری ما چیست ؟
بیداری طفلی ست که محتاج به لالاست از ماست که بر ماست
در قدم دوم این را می گویم که چرا باید فرض رو بر این گرفت که اگر این حکومت برکنار شود ، ایران آباد خواهد شد ؟
آیا جوانانی که در خیابان ها بی هدف و به سوی ناکجا آبادی پریشان می گردند ، پسرانی که با ماشین های گران قیمت ، جلوی پای دختران ترمز می زنند ، و ایجاد مزاحمت می کنند ، دخترانی که در خیابان ها در انتظار اتومبیل های مدل بالا به سر می برند که کرایه تاکسی را نپردازند و ارکان حکومت هستند ؟؟؟؟
آیا جوانانی که در طول عمرشان

يك ساعت هم مطالعه نمی کنند ، از ارکان حکومت هستند ؟؟؟؟
مگر پسرانی که در بی اعتمادی و بی اعتنائی دختران ، و دخترانی که در بی اعتمادی پسران به سر می برند ، ارکان حکومت هستند ؟؟؟؟
مگر آن پسر جوانی که می گوید دختر را باید اذیت کرد تا رویش کم شود ، و آن دختری که فقط به امکانات مالی پسر اهمیت می دهد ، ارکان حکومت هستند ؟؟؟؟
قبول دارم که تمام این مسایل و مشکلات به علت کمبود ها و محرومیت ها و عدم شناخت صحیح به وجود آمده . همچنین کاملاً معتقدم که دین و مذهب پاسخگوی نیازهای آدمی در این دوران نیست (چه اسلام و چه مسیح و چه یهود و...) .
يك مثال می زنم : يك معمار خانه ای کنگی می خرد تا آن را بگوید و يك برج جدید با کلیه امکانات و تجهیزات مدرن (تله تل و روح) که تمام ارکان کائنات به کمکون میاد ، ایرانمون رو پس می گیریم و باز هم می شیم همون خواهر برادر هایی که بدون هیچ دغدغه ای جشن های مثنی و مشیانه برگزار می کنن و بهترین خواهند بوداز شما و تمام دوستانتون التماس کمک دارم . برای اینکه خواهر ها و برادر هام رو داشته باشم .سپاس از اینکه وقتتون رو به من دادین
!
پویای عزیز! سلام گرم من به تو و با تشکر از ارسال نامه است. اجازه بده یکی یکی سئوالات را پاسخ بگویم: آیا

اگر این حکومت برکنار شود ، میدهی، گنگ است؟ سرمایه ایران آباد خواهد شد؟
داران "وطنی" و غیر "وطنی" هم پاسخ من این است که این نظام باید سرنگون شود، هیچ اما و اگرى هم بر نمیدارد. هر لحظه که "برکناری" نظام با پیروزی آنها این حکومت از عمرش میگذرد، توام است که موفق بشوند يك نفر دیگر به شمار اعدامیان اضافه میشود، يك زن دیگر قربانی خشونت بیشتر میشود، يك کارگر دیگر به ورطه فقر و فلاکت و نابودی بیشتر کشیده میشود! حکم به رفتن این نظام از "آبادانی" اعاده اوضاع سابق دادن اختیاری نیست، دلبخواهی نیست. راستش روندی است که حتی کسی حتی اگر بخواهد نمیتواند جلوییش را بگیرد. دیگر يك ضرورت تاریخی و اجتماعی است. آخرین تلاششان برای نگه داشتن نظام، همین دوم خرداد بود. شکست خورد. دلیل شکست این پروژه مردم بودند. مردم این نظام را نمیخواهند. مردم ایران دیگر نمیتوانند این خشونتگران حاکم را تحمل کنند. تاریخ مصرف خود اینها برای حامیان بین المللی شان هم به سر رسیده است. اما آیا هر شیوه به قول تو "برکناری" نظام، با پیروزی مردم توام خواهد بود؟ این يك سؤال جدی است. پاسخ من يك "نه" است. مگر حکومت شاه نرفت؟ آیا مردم پیروز شدند؟ نه! بر عکس، توانستند با حاکم کردن تصویر خودشان از "پیروزی"، آن را به اسم پیروزی مردم قالب کنند. سؤال به نظر من اینجاست. سؤال این نیست که آیا به خاطر مخاطرات احتمالی سرنگونی نظام در سر راه مبارزه مردم، نباید به سرنگونی رضایت داد، بلکه سؤال فعال این است که چه بکنیم که پروسه پایین کشیدن نظام با پیروزی مردم توام شود؟ این پیروزی چیست؟ اعلام نشود، و... ما و مردم تصویری که تو از "آبادانی" پیروز نشده ایم،

موضوع مردهای چند زنه باید ماجرای ازدواج مجدد آقایان و محبوبیتم را هم از دست داده ام مساله ای است که فقط در هم ادامه خواهد داشت. و جای مرا کس دیگری گرفته کشور های اسلامی وجود دارد و مردهایی که با وجود داشتن خودم کردم که...

فقط دین اسلام این امر را آزاد همسر اقدام به ازدواج مجدد می از زن دوم این آقا می پرسیم چطور گذاشته است و به مردان اجازه کنند به چند دسته تقسیم شد با مردی که ۲۵ سال از تو داده تا چند زن اختیار کنند. وقتی می شوند:

از این مردان می پرسیم چرا زن دسته اول از زن اول بچه دار گوید: از ازدواج اولم خیر ندیدم با دوم می گیرید پاسخ می دهند کار نمی شوند و داشتن بچه را بهانه داشتن يك دختر طلاق گرفتم چون ما شرعی و قانونی است شرعاً می کنند.

می توانیم تا ۴ زن اختیار کنیم. خانم الف می گوید ۲۵ سال پیش طلاق خانه برادرم بودم. اذیت و این مردان به کار پیامبر استناد ازدواج کردم بعد از کلی این دکتر آزارهای برادر و زن برادرم مرا به می کنند که البته باعث سو تعبیر آن دکتر بالاخره فهمیدیم که ما ستوه آورده بودسربارشان بودم

گروهی شده است. آیا مرد صاحب بچه نمی شویم. سه سال طعنه و کنایه هایشان تمامی امروزی باید خود را در رده قبل با هم تصمیم گرفتیم شوهرم نداشت تا این که این خانم برای پیامبر قرار دهد و خود را با او ازدواج مجدد کند. فکر کردم اگر شوهرش به خواستگاریم آمد با مقایسه کند و در برابر ملامت زحمت کشیدیم و در عرض این وجود این که می دانستم سرهو

دیگران از این موضوع سپری چند سال مال و منالی جمع کردیم می روم برای نجات از این بسازد و از خود دفاع کند؟! اگر از چرا دیگران صاحبش نشوند. با وضعیت فوری قبول کردم حالا هم روی منطق به مسئله نگاه کنیم این خیال بیهوده رضایت دادم که هر طوری باشد بهتر از وضعیتم

زن ها از مردها وفادارترند ازدواج کند و بچه دار شود. پرس و در گذشته است. و بسیاری با وجود مرگ جو کردم و از بین آشنایان خانمی دسته ای دیگر از مردها صاحب شوهر حاضر به ازدواج مجدد را که ۲۰ سال داشت و ۲۵ سال

نیستند. از شوهرم کوچک تربود انتفاع. € | v • €EP < % . z
پسردار نمی

در این باره گفتگویی داشتم بلد کردم که قبلاً بر ازدواج فط مغفقی زنانی که همسرانشان ازدواج داشته و دختری هم شمره این مجدد کرده اند. جالب است در ازدواج بود. به این فکر کردم تا

این گفت وگوها زنان بیشترین زنده ام زندگی کنم و غصه ای تقصیر را برگردن زنان فامیل نداشته باشم. اگر هم مردم هر کس گذاشته اند. به عبارتی این مردان ارث می برد ببرد دیگر چه

قبلاً خوب بوده اند اما تحت اهمیتی دارد؟ حالا که زن دیگری تاثیر دیگر زنان فامیل به این امر وارد زندگی ام شده است و هر روز تن داده اند، یا در جایی دیگر در آرزوی زندگی گذشته را می کنم

تداوم خشونت که بر آنان رفته تازه فهمیده ام که اشتباه بود. بعد است اعمال این خشونت قانونی از سه سال هنوز بچه دار نشده اند را بر زنان تایید کرده و به روزی به شوخی به شوهرم گفتم:

باز تولید آن کمک کرده اند. به بچه دار نشده طلاقش بده فوری واقع در این چرخه زنان ابتدا گفت: این چه حرفی است او پروانه مقاومت کرده اند و سپس منفعل این خانه است. با این حرف دنیا

شده و حتی خود پا پیش نهاده اند روسرم چرخید چقدر این حرف مرا و در نهایت هم به مرحله پذیرش غصه دار کرد. فهمیدم دیگر آن رسیده اند. چرخه ای که اگر تداوم نفوذ گذشته را روی شوهرم ندارم

... نیست حق مرا بگیرد. جوانی ام را آیکشی برای همسایه هاتقریباً به بدبختی. حالا دیگر پوستم کلفت شده و بود و شوهرم او را عقد کرد با به پایش ریختم دریغ از يك ذره آمدن او ما دیگر درزندگی شوهرم مردیم. بیچاره بچه‌هایم حتی در حق آنها پدری نکرد. دخترهایم عاشق تحصیل بودند اما به خاطر نبود امکانات نتوانستند ادامه دهند و چون جهیزیه نداشتند نمی‌توانستند انتخاب کنند و در نهایت هر کدام يك ازدواج تحمیلی را قبول کردند. پسرهایم هیچ‌کدام تحصیل نکردند و همه آنها بیکار هستند. اوایل رفتار شوهرم خوب بود اما کم کم آن زن نفوذش را روی او زیاد کرد و نفوذش به حدی رسید که دیگر ما فراموش شدیم. خوب من هم حقی دارم به خاطر بچه‌هایم تحمل می‌کنم. حتی خرجی ما را نمی‌دهد. بعد از مرگ پدر شوهرم ما ثروتمند شدیم و شوهرم همه ثروتش را به پای همسر دوم ریخته و او در رفاه زندگی می‌کند. زمان نداری هایش من بودم و بدبختی هایش حالا هم که دارد باز هم برای من نیست. من که منبع در آمدی ندارم چشمم به دست اوست. اگر حسابش را بکنید باید حداقل حقوق کلفتی در خانه‌اش را به من بدهد. اسماً که شوهرم است. دستم به جایی بند نیست. یعنی در این دنیا کسی

به پایش ریختم دریغ از يك ذره نمی‌آمد يك ريال از دستمزد مرا برای خود خرج کنم. همه را جمع می‌کردم و به شوهرم می‌دادم. سال‌ها گذشت کم کم وضع‌مان خوب شده بود. صاحب کبابی شده بودیم. تازه من و بچه‌هایم نفس راحتی می‌کشیدیم فکر می‌کردم خوشبخت‌ترین زن دنیا هستم و تنها زن زندگی شوهرم باقی خواهم ماند. خیال می‌کردم همیشه قدرداران زحمت ها قناعت‌ها و از خود گذشتگی‌هایم است. من شانه به شانه او زحمت کشیده بودم و در تمام زندگی مشترکمان اعتراضی نکرده بودم اما این گونه نشد. عاقبت آن روز شوم فرا رسید. با تلفن یکی از فامیل‌هایمان مطلع شدم که زنی را به عقد خود در آورده است. انگار آب یخ روی سرم ریختند تمام بدنم یخ کرد. برایم باور کردنی نبود تا شب که از سر کار برگشت و موضوع را به او گفتم. هزار بار مردم و زنده شدم. اوایل انکار می‌کرد اما کم کم بعد از يك جرو بحث طولانی و گریه من تسلیم شد و گفت زن گرفتم جنایت که نکردم. خدایا درست می‌شنیدم. دیگر حرفی روی همین اصل خودم برای زن دستمزد ۲۰ سال زحمت و سوم و چهارم به خواستگاری رفتم

... موقت عراق برای میلیون‌ها زن در ایران باید در چهارچوب تصویر عمومی پیروزی چپ جامعه ایران حرکت و آنها را تقویت کند. ما ذره‌ای برای تلاش‌های رفتارندوم طلبانه‌ای که سودای اصلاح قوانین اسلامی و یا حفظ دم و دستگاه دولتی نظام را و جایگزینی عمامه را با فوکول کراواتی‌ها دارد ارزش قائل نیستیم. افشایشان می‌کنیم و طلبی زنان و مردان آزادیخواه

باید بجنگیم تا به این افق برسیم! این کشورها، عدم لغو قانون سنگسار در یکی و اعلام قانون حجاب در آن دیگری بوده است! این واقعیتی است که جلو چشم همه ماست. سهم زنان در عراق از برکناری صدام به شیوه و افق غرب، چاقو کشیدن روی صورت زنان در کرکوک و بغداد به جرم بدحجابی است. جنبش برابری در افغانستان و یا شورای

ویرانه‌های این نظام کاری است دشوار، اما عملی و ممکن! آنچه نه فقط دشوار، بلکه غیر عملی و غیر ممکن است، نگه داشتن این عمارت ویران است! احتیاج به برنامه ریزی است، بله حتماً همین‌طور است. اما مانده‌ی سازمانده‌ی این است، بله همین‌طور است. اما ممکن و شدنی است. ما بطور عینی نشان می‌دهیم که مردم و ساختن دنیای بهتر بر

... تنها ضمانت ممکن کردن و فاشیستی، قومی هدف است. طریق خفقان و استثمار مردم بر عکس تصویر تو، من نسل
عملی کردن پیروزی مردم در این ما خاک را فدای انسان میکنیم بصورت طفیلی با اتکا به خدا
پله اول است. این بزرگترین و نه برعکس! سرود ای ایران و و ارتش حکومت میکند! همین
مشکل پیش روی جنبش مردم پرچم مارک جنبشی است که از نسل مورد اشاره من، اجازه
است. سرآخر بد نیست نظر مرا قضا پیروزی اش در گرو شکست نخواهند داد که ایران به عقب
در باره سرود ای ایران هم مردم است. اینها نمیخواهند برگردانده شود. من خوش بینم.
بشنوی، چرا که در تصویر تغییر بوجود آورند، اینها تمام افتخار این جنبش برقراری آزادی
خودت از آن به عنوان پیروزی و تلاششان این است که اوضاع و برابری، عدالت اجتماعی، رفاه
افتخار یاد کرده ای. سرود ای سابق را اعاده کنند. کل سیستم و خوشبختی مردم است. این
ایران سرود جنبشی است که در سیاسی و نظام مورد علاقه شان است آن هدفی که ما جملگی
آن به جای انسان و انسانیت، ضد زن است. سیستمی که فرزند برای تحققش میکوشیم.
این ناسد نالسم، آریاس گدی، ذکوه، خانه‌اده اسر، مادام العم از رهبر و ستاد رهبری دارند.